

از پوهندوی شیما غفوری

وطند را! بهارت باد خرم، گر چه میدانم

که امسال بازسختی های عالم پیش روداری

بهار آرزو

ای بهار آرزو تو کی فرا خواهی رسید

تا دل سرد زمین خانه را گرمی دهی

تا رود پندک به برگ و غنچه بر لبخند گل

قامت مادر وطن را زینت شاهی دهی

تا نسیم الفتی دمساز راه ما شود

تا بشوید شبنم عشقی غبار کینه را

تا شود پیدا به دل ها تار عفو و مرحمت

تا بدوزد چاک و درز پیکر چون شانه را

ای بهار پر ملال یک بر سه یک صده رفت

کن نفاق ما عدم ، سوقی به سوی مهرهی

تا شویم آگه ز چرخ روزگار و وقت کم

تا شود این عمر باقی صرف صلح و با همی

ای بهار آرزو تو کی فرا خواهی رسید

تا دل سرد سرای خانه را گرمی دهی

تا رود پندک به برگ و غنچه بر لبخند گل

قامت مادر وطن را زینت شاهی دهی

